

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۹۹ - شنبه ۹۲/۳/۴

بررسی صورت «ب» (با نظر به علم اجمالی دوم)

در بررسی این حالت می‌توان سه صورت در نظر گرفت:

صورت اول آن است که علم اجمالی به نجاست ابتدا محقق شود سپس ملاقات و علم به ملاقات حاصل گردد. مثلاً مکلف می‌داند رأس ساعت یک یا ظرف «الف» نجس است یا ظرف «ب» و رأس ساعت دو ملاقات با احد اطراف و علم به آن رخ می‌دهد.

صورت دوم عکس صورت اول است؛ یعنی ملاقات و علم به ملاقات رخ می‌دهد، سپس علم اجمالی به نجاست «الف» یا «ب» حاصل می‌شود. مثلاً رأس ساعت یک می‌دانیم شیء ثالثی با إناء «الف» ملاقات کرد و ساعت دو علم اجمالی به نجاست «الف» یا «ب» حاصل می‌شود.

صورت سوم آن است که ابتدا ملاقات در متن واقع محقق می‌شود، سپس علم اجمالی به نجاست یکی از اطراف و در نهایت علم به ملاقات حاصل می‌شود. مثلاً ساعت یک ملاقات در متن واقع محقق می‌شود ولی مکلف علم ندارد و ساعت دو علم اجمالی به نجاست «الف» یا «ب» حاصل می‌شود و ساعت سه علم به ملاقات حاصل می‌گردد.

بررسی صورت اول

چه بسا این حالت عملاً بیشتر اتفاق می‌افتد و اگر مطالب مربوط به این صورت حل گردد بررسی سایر صور نیز آسان خواهد بود.

در این حالت ابتدا علم اجمالی به نجاست حاصل می‌شود و سپس ملاقات و علم به آن حاصل می‌گردد. همان‌گونه که اشاره شد در این صورت علم اجمالی جدیدی پدید می‌آید بدین صورت که یا شیء ثالث ملاقی نجس است و یا طرف ملاقی^۱ (ظرف ب) نجس است و طبق قاعده این علم اجمالی باید منجز باشد.

فرمایش شیخ انصاری^{رحمته} در صورت اول

شیخ انصاری^{رحمته} معتقد است اجتناب از ملاقی لازم نیست؛ زیرا علم اجمالی زمانی منجز است که مانع جریان اصول در اطراف شود، ولی اگر حتی با وجود علم اجمالی یکی از اطراف دارای اصل مؤمن باشد علم اجمالی حکماً منحل می‌گردد و منجزیتی نخواهد داشت و در مانحن فیه چنین است که ملاقی دارای اصل مؤمن بلامعارض است، در نتیجه علم اجمالی دوم حکماً منحل می‌شود^۱.

ایشان از قاعده‌ی کلیه‌ای استفاده می‌کند که بیان می‌کند اگر نسبت اصلی به اصل دیگر نسبت مسبب به سبب باشد، در رتبه‌ی سبب، اصل مسبب جاری نمی‌گردد. در مانحن فیه اصل طهارت جاری در ملاقی مسبب از شک در طهارت و عدم طهارت ملاقی^۱ (ظرف الف) است و لذا اگر بتوان با اصل طهارت، تکلیف ملاقی^۱ را از حیث طهارت و نجاست مشخص کرد در ملاقی شک نخواهیم کرد، بنابراین مادامی که جریان اصل در ملاقی^۱ حل نشود نوبت به شک در طهارت و عدم آن در ملاقی و اصل جاری در آن نمی‌رسد و فرض آن است که اصل در طهارت ملاقی^۱ با اصل در طهارت در ظرف «ب» متعارضند و در این مرتبه، اصلی در مرتبه‌ی ملاقی وجود ندارد تا دچار تعارض شود، لذا دو اصل در ظرف «الف» و ظرف «ب» برای همیشه ساقط می‌شوند. با سقوط اصل در طرفین، نوبت به شک در ملاقی می‌رسد که اصل طهارت در آن بلامعارض جاری می‌شود.

اشکال بر کلام شیخ انصاری^{رحمته}

کلام شیخ انصاری^{رحمته} از ابعاد مختلفی مورد نقد قرار گرفته است. از جمله اشکالاتی که بر کلام شیخ وارد کرده‌اند آن است که:

هرچند اصل طهارت در ملاقی در رتبه‌ی بعد از اصل طهارت ملاقی^۱ است و نسبت سبب و مسببی دارند، اما این نسبت میان اصل طهارت در ملاقی و اصل جاری در طرف ملاقی^۱ یعنی ظرف «ب» وجود ندارد؛ یعنی اصالة الطهارة در ملاقی در رتبه‌ی بعد اصالة الطهارة در ظرف «ب» نیست و رابطه‌ی سبب و مسبب بین آن دو

۱. فرائد الأصول (الطبعة الأولى)، ص ۲۵۳.

وجود ندارند، لذا در همان رتبه‌ای که اصالة الطهارة ظرف «الف» با اصالة الطهارة ظرف «ب» تعارض می‌کند، اصالة الطهارة ملاقی نیز معارضه می‌کند و در حقیقت تعارضی سه ضلعی رخ می‌دهد و ساقط می‌شوند.

پاسخ به اشکال مذکور

این سخن در جایی که علم اجمالی در زمان سابق محقق می‌شود و سپس ملاقات رخ می‌دهد، نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا همین که در زمان سابق اصالة الطهارة «الف» با اصالة الطهارة «ب» درگیر شد (قبل ملاقات) ساقط می‌گردند و اصالة الطهارة ملاقی بعد از ملاقات زنده می‌شود و هیچ مزاحمتی نخواهد داشت.

اشکال دیگری بر کلام شیخ رحمته الله (شبهه‌ی حیدریه)

این اشکال را محقق عراقی رحمته الله به پدر شهید صدر رحمته الله نسبت داده است. در این اشکال بیان شده است که کلام شیخ انصاری رحمته الله به این شرط صحیح است که طرف ملاقی دارای اصل طولی نباشد، در حالی که حداقل در برخی از موارد، طرف ملاقی دارای اصل طولی است.

توضیح مطلب: اگر ظرف «الف» و «ب» را آب قلیل فرض کنیم و علم اجمالی به نجاست یکی از آن‌ها حاصل شود سپس شیء ثالثی با ایناء «الف» برخورد کند، می‌پذیریم اصالة الطهارة در ظرف «الف» مقدم بر اصالة الطهارة ملاقی است و در نتیجه در رتبه‌ی تعارض اصالة الطهارة «الف» و «ب»، اصالة الطهارة ملاقی درگیر نمی‌شود. اما همان‌گونه که بیان شد می‌توان فرض کرد بعد از سقوط یک اصل، اصل طولی دیگری پدید آید. مثلاً در مرتبه‌ی اصالة الطهارة، اصالة الحلیة جاری نیست؛ زیرا با وجود اصالة الطهارة و پاکی آب، نوشیدن آن حلال است، لهذا با درگیر شدن اصالة الطهارة «الف» و «ب» و سقوط آن‌ها گرچه اصالة الطهارة ملاقی زنده می‌شود ولی بعد از سقوط اصالة الطهارة «الف» و «ب» اصل دیگری زنده می‌شود که همان اصالة الحلیة است. شک می‌کنیم آیا نوشیدن «الف» یا «ب» حلال است یا حرام، اصالة الحلیة ایناء «ب» با اصالة الحلیة ایناء «الف» و اصالة الطهارة ملاقی قابل درگیری است؛ زیرا در تعارض دو اصل، لازم نیست هردو از یک سنخ باشند و لامحاله سه اصل در عرض یکدیگر تعارض می‌کنند و ساقط می‌شوند و اجتناب از شیء ثالث لازم است. آری، اگر اصالة الحلیة در ملاقی جاری باشد مثلاً از سنخ خوردنی‌ها باشد، می‌توان آن را خورد اما حکم به طهارت آن نمی‌شود، در نتیجه کلام شیخ ناتمام است!

مقرر: سید حامد طاهری

۱. مصباح الأصول، ج ۱، ص ۴۷۹؛ و نیز: بحوث فی علم الاصول، ج ۵، ص ۳۰۹.